

تحلیل و نقد مبانی کلامی معنویت‌گرایی اوشو

حسنعلی محمودی *

چکیده

آگون شری راجنیش اوشو، عارف و فیلسوف معاصر هندی، یکی از معنویت‌گرای نوظهور عصر کنونی است که در سال‌های اخیر معنویت‌گرایی وی در بسیاری از کشورها نفوذ کرده است. شاید بتوان آن را مخرب‌ترین آئین عرفانی برای جوامع اسلامی در عصر کنونی دانست. از مبانی کلامی اوشو به دست می‌آید که، اوشو برخلاف مبانی اسلامی تصور نادرست از خدا باوری دارد، اوشو جبرگرا است، معتقد به تناسخ، نفی معاد، و منکر بهشت و جهنم است؛ برای انجام این تحقیق با روش‌شناسی تبیین، به مفهوم‌شناسی واژه‌های عنوان و با روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی، مبانی کلامی معنویت‌گرایی اوشو مورد تحلیل و بررسی و نقد قرار گرفته است و اثبات کرده است که معنویت‌گرایی‌های نوظهور ساخته و پرداخته غربی‌هاست و تنها معنویت‌گرایی اسلامی است که به برکت آموزه عشق به مظاهر حق و توجه به باطن دین و در عین حال توجه به شریعت، توانسته است خود را از پیرایه‌های دوزخ مدرنیته دور سازد. اباحه‌گری تمدن غرب، با معنویت‌گرایی فاقد شریعت و فقه همچون معنویت‌گرایی اوشو، بودیسم و تائوئیسم نه بادین سازگار است نه با عرفان اسلامی.

کلیدواژه‌ها: معنویت، جبرگرایی، تناسخ، معاد، جاویدان‌طلبی، بهشت و جهنم.

* دانش‌آموخته سطح چهار جامعه المصطفی | العالمیه و محقق و پژوهشگر.

مقدمه

گرایش فطری انسان‌ها به سوی معنویت و سیراب شدن روح تشنه معنویت‌گرایی به صورت هدف مند و به دور از آثار مخرب آن در اعتقادات اسلامی و باورهای بنیادی و حقیقی برای هر متدین به ادیان الهی ضرورت دارد. به ویژه برای مسلمانان، چرا که، متون دینی شان سرشار از معنویت است، به گفته شهید مطهری: «از نظر قرآن معنویت پایه تکامل است» (مطهری، ۱۳۹۵: ج ۲۴، ص ۲۵۸) گرچه معنویت از جهت مفهومی بخشی از دین نیست؛ چرا که از معنویت‌های غیردینی و کاذب هم می‌توان نام برد. اما از جهت مصداق معنویت تنها از مجرای دین به تحقق می‌رسد. مسلمانان منهای معنویت مانند پوسته‌ای می‌ماند بدون مغز، لذا ضرورت ایجاد می‌کند که مبانی معنویت‌های نوظهور مورد تحلیل و بررسی قرارگیرد. و انحرافات موجود در آن معرفی شود، تا جوانان مسلمان فریب کلمات تحریک‌انگیز آنان را نخورند و نا آگاهانه به دام این شیادان نیفتند. اهمیت این موضوع به قدری است که اگر دیر بجنبیم آثار مخرب آن جامعه اسلامی را به خاطر نفوذ در اعتقادات و باورهای دینی به خصوص جوانان مسلمان به چالش می‌کشد. بر این اساس، باید هرچه جدی‌تر به این مسئله پرداخته شود. یکی از راه‌های پیشگیری از نفوذ معنویت‌های خیالی نوظهور بررسی و نقد این معنویت‌گراها است.

معنویت و معنویت‌گرایی اصطلاح دیگری از عرفان است که در عصر کنونی شهرت یافته است. از این که حدود و ثغور این کلمه معلوم نیست و تعریف دقیقی از آن نشده است. به همین دلیل معنویت‌گراهای نوظهور ایده و افکار معنویتی‌شان را که مبتنی به نوعی احساس و عاطفه و گرایش درونی که، مبتنی بر عقل و فلسفه خاصی نیست، معنویت می‌نامند. معنویت در فرهنگ امروز به باطن‌گرایی محض و سطحی خلاصه می‌شود که نتیجه‌اش به غیر از گوشه‌گیری و انزواطلبی و بریدن از جامعه چیزی دیگری نمی‌تواند باشد. چنین معنویتی، اصلاً کاری به دین ندارد. منهای دین و منهای اعتقاد به خدا هم می‌شود

انسان معنوی بود. در حالی که معنویت اصیل ادیان الهی به ویژه اسلام بر گرفته از تعالیم ناب توحیدی و آموزه‌های انبیاء و امامان است و در لحظه‌لحظه زندگی بشر جاری و ساری است به گونه‌ای که می‌توان گفت تمام شئون انسان را از بدو پیدایش تا مرگ آدمی در برمی‌گیرد و چونان اکسیری حیات‌بخش برای نیل به کمال نامتناهی الهی است نه یک آرامش بخش موقتی که پس از مدتی، خمودگی و یأس از مواهب الهی را به دنبال می‌آورد. گرایش به این معنویت‌ها ناشی از عدم آگاهی نسبت به مضامین بلند الهی است که با سوء استفاده از حس خداجویی دائمی در انسان که در فطرت وی نهفته است مورد هجوم شیادان قرار گرفته است. از این‌که معنویت‌گراهای نوظهور مبانی متحدی ندارند هرکدام نیازمند نقد و بررسی جداگانه هستند. پرداختن به نقد و بررسی تک‌تک آن‌ها از گنجایش این مقاله خارج است. بنابراین در تحقیق حاضر به چستی معنویت‌گرایی و بررسی و نقد مبانی کلامی یکی از معنویت‌گراهای نوظهور، بنام اوشو، در رابطه با خدا باوری، معاد، بهشت و جهنم، و تناسخ پرداخته شده است.

تعریف معنویت

معنویت در لغت، مصدر جعلی از واژه «معنوی» است که با افزودن یای نسبت به آن از واژه «معنی» که خود مصدر میمی بوده و مفاد آن مقصود و مراد است مشتق شده است. بنابراین معنوی یعنی منسوب به معنا و در مقابل «لفظی» است. این کلمه در معانی دیگری مانند حقیقی، راست، اصلی، ذاتی، مطلق، باطنی و روحانی به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ماده المعنی)

طبق این نظر معنویت امر عامی است که شامل هر نوع معنویت‌گرایی می‌شود. اعمال دینی و تظاهرات معنوی غیر خداپرستانه را نیز شامل می‌شود. این همان معنایی است که معنویت‌گراهای نوظهور در جهان مدرن از آن پشتیبانی می‌کنند.

اما معنویت‌گرایی در اصطلاح دین مقدس اسلام به ویژه مکتب تشیع معنای خاصی دارد. بر اساس پیش اسلام معنویت‌گرایی امری فطری است که انسان برای یافتن حقیقت

فطری و مرتبط ساختن خود به جهان ماورای طبیعت در جست‌وجو می‌نشیند.

در قرآن کریم این معنا چنین بیان شده است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند. (روم: ۳۰)

بنابراین معنویت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: معنویت‌گرایی درونی در انسان‌ها است که با توجه به فطرت الهی‌شان خود را در محضر خدا حاضر می‌بینند و شاهد جلال و جمال، شکوه و کمال، نور و سرور، علم و قدرت، لطف و رحمت او خواهند بود. (مشکانی، ۱۳۹۱: ص ۱۹)

به عبارت دیگر: معنویت در سنت اسلامی عنصری برای بیان گوهر و باطن دین اسلام است که می‌توان تاریخ پیدایش آن را هم‌زمان با نزول آغازین آیات قرآن کریم بر قلب پیامبر اسلام دانست.

اما در عصر کنونی چند دهه است که اصطلاح معنویت و معنویت‌گرایی به خصوص در ادبیات نوشتاری غرب مطرح شده است؛ اما تا به حال تعریفی جامع و دقیق از این اصطلاح ارائه نشده است؛ به همین دلیل حدود و ثغور این واژه و تمایز یا اشتراک آن با اصطلاحاتی همچون عرفان و دین، چندان معلوم نیست. آنچه به طور قطع در این باره می‌توان گفت، این است که اوشو با تکیه بر مبانی سکولاریستی و اومانستی در پی پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی انسان جدید هستند؛ به همین دلیل معنویتی که اوشو در عصر کنونی، در حال شکل‌گیری است، از نوع معنویتهای سکولار و متناسب با جهان‌بینی و ایدئولوژی لیبرالیستی است.

برخی نویسندگان نیز چنین ادعا کرده‌اند:

زندگی معنوی، لزوماً به معنای تعلق به یکی از ادیان نهادینه و تاریخی نیست؛ بلکه به معنای داشتن نگرشی به عالم و آدم است که به انسان آرامش، شادی و امید بدهد. (ملکیان، ۱۳۸۰: ص ۳۷۶)

منظور از «معنویت» در اصطلاح غریبان و برخی نویسندگان شرقی، نه مستلزم باور به خدا است و نه مستلزم تن دادن به پیام پیامبران و نه نیازمند وجود دنیایی دیگر در ورای این دنیای مادی. تنها چیزی را که در این معنویت ها، عاید انسان می شود این گونه معرفی کرده اند: نوعی رضایت باطن که البته سازگار است با این که زندگی آدمی منحصر به دنیا باشد یا به نظر شخص، زندگی پس از دنیا هم وجود داشته باشد. (مشتاقی، ۱۳۸۶: ص ۲۷۶)

معنویت‌گرایی اوشو همانند معنویت‌گرایی غریبان و نویسندگان شرقی نیز لازمه معنویت را اعتقاد به خدا نمی دانند، چه رسد به دین. بیشتر معنویت را در خارج از چارچوبه ادیان الهی جست‌وجو می کند یا دست کم آن را فقط از دین و آموزه‌های دینی طلب نمی کند. بر اساس این تلقی از معنویت، شیطان پرستی و جن‌گیری هم در زمره آیین‌های معنوی قرار می گیرد.

البته روشن است که معنویت اسلامی، با معنویت‌های ادعا شده کنونی کاملاً متفاوت است. معنویت دینی اسلامی، انسان را محدود و محصور به زندگی دنیا نمی داند؛ بلکه زندگی اصلی او را جایی دیگر دانسته و همه زندگی دنیا با همه شادی‌ها و بیم‌ها و امیدهایش را صرفاً به منزله گذرگاه و پلی برای وصول به حیات حقیقی می داند. از نگاه اسلام، معنویت منهای خدا، معنا و جایگاهی ندارد. اصولاً بدون اتصال به منبع اصلی حیات، نشاط و امید حقیقی حاصل نخواهد شد، و این، معنویت دینی است که انسان را به منبع اصلی حیات متصل می کند و به وجود و حیات انسان معنا می دهد.

بنابراین معنویت‌گرایی اوشو از زیرمجموعه‌های معنویت‌گرایی نوظهور است که با معنویت‌گرایی اسلامی تفاوت مبنایی دارد. درست در مقابل معنویت‌گرایی اسلامی قرار دارد. معنویت‌گرایی نوظهور به اشکال‌های مختلفی توجه برخی را، به خصوص جوانان بی اطلاع و کم اطلاع از معنویت اسلامی را مورد اغوا قرار داده و به معنویت‌های خرافی و منهای دین دعوت نموده و به خود جذب نموده است. فرقه‌های معنویت‌گرا، گرچه در حال پیشرفت و تعدد است، اما تاجایی که در مقالات و فضای مجازی مورد توجه قرار گرفته

است عبارت اند از:

۱. عرفان‌های هندی. ۲. عرفان‌های امریکایی. ۳. عرفان مسیحیت. ۴. عرفان یهود.
 ۵. عرفان چینی
 ۶. پدیده‌ای به نام فراعلم یا فراروان‌شناسی ۷. سینمای ماورا. (مجله خُلُق، ۱۳۷۸: ش ۶)
- حال از فهرست معنویت‌گرایی نوظهور، و تعدد آن‌ها، در این تحقیق با تکیه به معنویت اسلامی؛ مبانی کلامی یکی از معنویت‌گرای نوظهور به نام اوشو از زیرمجموعه عرفان‌های هندی به شمار می‌رود. دارای مبانی به خصوصی است که در این مقاله به بحث و بررسی مبانی کلامی معنویت‌گرایی آن می‌پردازیم:

مبانی کلامی معنویت‌گرایی اوشو

آگوان شری راجنیش اوشو، عارف و فیلسوف معاصر هندی، که در سال‌های اخیر معنویت‌گرایی وی در بسیاری از کشورها نفوذ کرده است. شاید بتوان آن را مخرب‌ترین آیین عرفانی برای جوامع اسلامی دانست. برخی از مبانی کلامی وی عبارتند از:

اول) تصویر نادرست از خداوند

یکی از مبانی کلامی اوشو، ارائه تصویر نادرست از خداوند است. او خدا را همان روح دانسته و می‌گوید: (روح، خود خداوند است). (اوشو، ۱۳۸۲: رازبزرگ، ص ۱۰)

در برخی کلماتش خدا را صرفاً یک ذهنیت معرفی می‌کند و می‌گوید: خدای من حتی یک شخص نیست بلکه یک حضور است ... خدای من چیزی عینی، آن‌جا نیست خدای من همان ذهنیت است. (همو، ۱۳۸۰: کودک نوین، ص ۶۴) گاهی نیز در باره خدا می‌گوید: خداوند یک شخص نیست بلکه تنها تجربه‌ای است که تمام هستی را به پدیده‌های زنده مبدل می‌سازد. او با زندگی می‌تپد با زندگی که دارای ضربان است لحظه‌ای که دریایی که دل هستی می‌تپد خداوند را کشف کرده‌ای. (همو، ۱۳۸۲: شورشی، ص ۲۰۰)

تحلیل و نقد خدا باوری اوشو

کلمات اوشو در رابطه با خداوند مبهم، نامفهوم و ضد و نقیض است. ابتدا می‌گوید خداوند همان روح است. بنابراین اگر روح خداوند است. تعداد خدایان به تعداد ارواح انسان‌ها خواهد بود. پس اوشو به تعدد خدا قایل است. به نظر ایشان هر فردی خدای خودش را دارد. حال این‌که چنین اعتقادی با هیچ‌کدام ادیان الهی سازگاری ندارد، صرفاً یک اعتقاد بدون دلیل و نامفهوم است.

وی در جملات دیگرش که خدا را همان ذهنیت معرفی می‌کند، درست مقابل آن روحی است که خدا می‌داند. از اوشو باید پرسید که این ذهنیت که شما برای خدا قایل هستی همان روح است و یا غیر آن، اگر همان روح است که این تعبیر شما اعتقاد شما را نمی‌رساند بلکه خواننده را سردرگم می‌سازد. اگر خدای ذهنی غیر از خدای روحی است. پس اوشو در اعتقاد خودش متزلزل است گاهی معتقد به خدای روحی و گاهی به خدایی یک ذهنیت محض قایل است. گاهی هم خدا را یک تجربه دینی می‌داند که از طریق تجربه دینی می‌توان به خدا رسید. از این جهت همان اشکالاتی که به تجربه دینی وارد است بر اوشو نیز وارد خواهد بود.

دوم) جبرگرایی

اوشو گذشته از اظهارات بالا قدم فراتر می‌گذارد و با بیانی که به «جبر» نزدیک است، خداوند را مسئول اشتباهات انسان معرفی می‌کند می‌گوید:

تو مخلوق خدا هستی، اگر اشتباهی رخ بدهد، او مسئول توست، نه تو! اگر تو به گمراهی بروی، او مسئول است، نه خودت. تو چطور می‌توانی مسئول باشی؟! اگر تو نقشه‌ای بکشی و غلط از آب در آید، کسی نمی‌تواند بگوید خود نقشه مقصر بوده است. (همو، ص ۱۲۷)

تحلیل و نقد

تردیدی نیست که اوشو مسلمات را با این روشنی انکار می‌کند موجود مختار را به جسم بی‌جان همچون نقشه قیاس می‌کند. با این اعتقاد چگونه خود مکتب معنویت‌گرایی را به

خورد مردم می دهد. وقتی انسانی هیچ گونه اختیاری از خود نداشته باشد انتخاب راه و روش معنویت که او شو ترسیم نموده است چگونه ممکن است. بر فرض انتخاب چه ثمره ای می تواند به پیروانش داشته باشد، در حالی که سرنوشت همان است که از ابتدا رقم خورده است.

سوم) اعتقاد به تناسخ

از نظر اوشو ادیان و آیین های معنوی دو دسته اند: دسته اول شامل یهودیت، مسیحیت و اسلام است که منکر تناسخ و معتقد به معاد هستند.

دسته دوم شامل آیین هایی چون هندوئیسم، جینیسم و بودیسم است که به تناسخ معتقدند.

اوشو در این گروه جای دارد و خود را مدافع تناسخ می داند. (همو، ۱۳۸۲: اینک برکه کهن، ص ۴۶) و با صراحت می گوید: انسان ها قبلاً درخت و سنگ و پرنده بوده اند. (همو، ۱۳۸۱: عشق رقص زندگی، ص ۶۸) (و هر انسانی با زندگی های زیاد که در کالبد های مختلف وجود دارد، کامل می شود. (همو، ۱۳۸۱: تعلیمات تانترا، صص ۵۷، ۱۵۶، ۳۷۴)

اعتقاد به تناسخ، زندگی های گذشته و زندگی های آینده بارها در کلام وی مشاهده می شود که گویای باور جدی اش به تناسخ است. (همو، ۱۳۷۹: مزه ای از ملکوت، صص ۵۲، ۵۳ و ۱۳۱؛ همو، ۱۳۸۴: شکوه آزادی، ص ۱۴۰؛ همو، ۱۳۸۳: تفسیر آواهای شاهانه ساراها، ص ۱۷۸) جالب این که اوشو خاطراتی را از زندگی های قبل خود نقل می کند و معتقد است که اعتقاد به تناسخ برای وی از طریق مراقبه حاصل شده و او به نقطه ای رسیده است که می تواند زندگی های قبلی خود را ببیند، می گوید: من مراقبه کرده ام، من به نقطه ای رسیده ام که از آنجا می توانم زندگی های قبلی خود را بینم و همین برهان بسنده است. این شناخت من است، این تجربه من است. (همو، ۱۳۸۲: اینک برکه ای کهن، ص ۴۷)

تحلیل و نقد تناسخ

الف) تناسخ از دیدگاه قرآن و روایات

قرآن کریم با تأکید هرچه تمام، معتقد است که پس از مرگ، بازگشتی وجود ندارد می‌فرماید: *آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا، مرا باز گردانید، شاید من در آنچه وانهاده ام، کار نیکی انجام دهم، نه چنین است. این سخنی است که او گوینده آن است و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.* (مؤمنون: ۹۹-۱۰۰)^(۱)

قرآن کریم بازگشت به دنیا پس از مرگ را آرزوی غیرممکن می‌داند. (انعام: ۲۷-۲۸)^(۲) و معتقد است که زنده شدن انسان‌ها تنها یک بار امکان دارد. (روم: ۴۰- حج: ۶۶)^(۳)

تناسخ در روایات نیز آموزه‌ای کفرآلود شمرده شده است که برای نمونه چند روایت را مرور می‌کنیم؛ امام رضا × فرمود:

«من قال بالتناسخ فهو كافر بالله العظيم يكذب بالجنة و النار؛ کسی که به تناسخ باور داشته باشد، به خدای بزرگ کافر شده و بهشت و جهنم را تکذیب کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۳۲۰)

لازم به یادآوری است که آموزه‌های دینی بر مسئله تغییر انسان به حیوان یا صورت ملکوتی اذعان دارد و این تغییر را با توجه به رفتارهای انسان می‌داند، لذا پیامبر اکرم | می‌فرماید: مردم به صورت‌های مختلف محشور می‌شوند. (پاینده، ۱۳۸۲: ص ۳۴۶)

در روایتی دیگر آمده است: برخی از مردم به چهره‌های بوزینه و میمون محشور می‌گردند. (صدوق، ۱۴۰۶: ص ۴۷۵)

قرآن کریم نیز به برخی تغییرهای انسان به حیوان اشاره کرده است. قرآن کریم وقتی نافرمانی یهودیان را در روز شنبه، بازگو می‌کند، مجازات آنها را «مسخ» دانسته که به صورت بوزینه‌ای طرد شده در می‌آیند. لذا می‌فرماید: «و کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند، نیک شناختید، پس ایشان را گفتیم: بوزینگانی باشید طرد شده. (بقره: ۶۵)^(۴)

در روز قیامت نیز با افراد گمراه و ظالم آنگاه که از خدا تقاضای بخشش می‌کنند،

همچون حیوانات، به ویژه سگ، برخورد می‌شود. در قرآن کریم می‌خوانیم: «پروردگارا، ما را از اینجا بیرون بر، پس اگر بازهم [به بدی] برگشتیم، در آن صورت ستمگر خواهیم بود، می‌فرماید: [بروید] در آن گم شوید و با من سخن مگویید (مؤمنون: ۱۰۷-۱۰۸).^(۵)

اما باید توجه داشت که تمامی این تغییرها به روز قیامت مربوط است که جلوه می‌کند؛ زیرا طبق نظر عرفانی دینی، انسان در دنیا ظاهری و باطنی دارد. با مرگ انسان، باطن او ظهور می‌یابد و تمامی ملکات و صفات باطنی که در دنیا با اختیار و اراده خود کسب کرده است، در آخرت متجلی خواهد شد. از طرفی این عقیده ربطی به تناسخ ندارد؛ زیرا:

اولاً: هیچ انتقالی صورت نگرفته است؛ بلکه جلوه دیگری از همان انسان است و ظهور ملکات باطنی و نفسانی انسان در روز قیامت و آخرت تحقق می‌یابد. حال اینکه در تناسخ، انتقال روح از کالبدی به کالبدی دیگر، در دنیا محقق می‌شود.

ثانیاً: بر اساس اصل تناسخ، عقیده به توبه، انابه، شفاعت، عفو و غفران، نه تأثیرگذار است و نه معنا و مفهومی پیدا می‌کند. حال این‌که در تغییراتی مذکور که قرآن به آن اشاره دارد در همین دنیا می‌توان با اصلاح اخلاق و رفتار و کسب صفات پسندیده می‌توان باطنی زیبا و انسانی در قیامت داشت. و یا در اثر شفاعت و غفران و عفو الهی از این تغییرات مصون ماند.

نکته دیگر آنکه اوشو معتقد است انسان‌ها با تناسخ به تکامل می‌رسند و رشد پیدا می‌کنند؛ اما این اعتقاد نیز خلاف دین است؛ چرا که خدا ابزار درونی هدایت را در اختیار همه آدمیان قرار داده است؛ عقل به منزله پیامبر درونی و با کمک پیامبران بیرونی. انسان در همین دنیا کمالات خویش را می‌تواند کسب کند. از این‌رو گزینه‌ای برای تکامل در اثر تناسخ، باقی نمی‌ماند.

در قرآن کریم آمده است: آنگاه که دوزخیان آرزوی بازگشت دوباره به این دنیا را دارند، در پاسخ آنان گفته می‌شود هرگز چنین چیزی امکان ندارد. (مؤمنون: ۹۹-۱۰۰)^(۶)

سرانجام اینکه اوشو برای اثبات تناسخ به یادآوری زندگی‌های قبل خویش استناد می‌کند

و می‌گوید: وجودهای گذشته خود را مشاهده کرده و با تجربه شخصی به آنان رسیده و در نتیجه آن را پذیرفته است.

باید توجه داشت که این اثبات‌ها هیچ ارزش منطقی و عقلی ندارد؛ چرا که ممکن است افراد دیگر چنین تجربه‌ای را نداشته باشند؛ زیرا هیچ کسی همچون اوشو زندگی‌های قبلی خویش را مشاهده نکرده است. حال این ملاک بر فرض محال، اگر برای خود اوشو قابل اعتنا باشد (که آن هم از جهت عقل و نقل مردود شناخته شده است)؛ اما برای میلیون‌ها انسان دیگر چنین تجربه و مشاهده‌ای وجود ندارد.

بنابراین چگونه می‌شود به معتقدی پایست شد و آن را معیار زندگی دنیوی و ابدی خود قرار داد که برخاسته از شعرگویی و تخیل‌گرایی انسانی است که سرتاسر کلامش تناقض‌های آشکار نمود دارد و خود هم برای باورهایش مبنا و معیاری ارائه نکرده است.

ب) تناسخ از دید گاه بزرگان

تناسخ از نظر عقلی و فلسفی و نیز از نگاه دینی باطل و مردود است و بزرگان دین بر بطلان تناسخ اتفاق نظر دارند، علمای بزرگ درباره تناسخ چنین اظهار نظر نموده‌اند:
یک) شیخ صدوق از شخصیت‌های برجسته کلامی تناسخ را دلیل بر کفر دانسته می‌فرماید: «والقول بالتناسخ باطل و من دان بالتناسخ فهو کافر؛ تناسخ امری باطل است و هر کس به آن نزدیک شود، کافر است». (صدوق، ۱۴۱۴: ص ۶۳)

دو) شیخ طوسی با صراحت اعتقاد اهل تناسخ را فاسد اعلام می‌کند: «فالرجعه التي يذهب اليها اهل التناسخ فاسده و القول بها باطل؛ رجعتی که اهل تناسخ به آن باور دارند، فاسد است و قول به تناسخ باطل است. (طوسی، بی‌تا: ج ۳، ص ۳۳۰).

سه) شیخ حر عاملی تناسخ را غیرممکن می‌داند و به همین جهت تأویل رجعت را به گونه‌ای که به تناسخ بیانجامد، باطل معرفی می‌کند. (یوسفی، ۱۳۸۸: ص ۱۱۶).

چهار) علامه مجلسی در بحارالانوار بابتی با عنوان «ابطال تناسخ» آورده و به احادیثی

استدلال کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۳۳۰).

پنج) فیض کاشانی نیز ابطال آن را اجماعی می‌داند و می‌گوید:

و اما التناسخ بمعنی انتقال نفس من بدن الی بدن مباین له منفصل عنه فی هذه نشأة الدنیویة بان یموت حیوان و ینتقل نفسه حیوان آخر عنصری او غیر حیوان فلا ریب فی استحالته عند اهل العلم؛ در اینکه تناسخی که به معنای انتقال نفس در نشئه دنیا از بدنی به بدن دیگر است که از آن جد است، به اینکه حیوانی بمیرد و نفسش به بدن عنصری حیوان دیگر یا بدن عنصری غیر حیوان منتقل شود، در میان اهل علم تردیدی در محال بودنش وجود ندارد (یوسفی، ۱۳۸۸: ص ۱۱۷).

شش) ابن سینا معتقد است: نفس موجودی حادث است که در بدن حدوث می‌یابد. بنابراین در بدن باید مهیا و آمادگی خاصی باشد. هرگاه مهیا پدید آمد، نفس از علل مفارقت به بدن اضافه می‌شود، از این رو بدن خاص مقتضی نفس خاص است. حال اگر تناسخ درست باشد، باید بدن واحد واجد دو نفس باشد، یکی نفسی که برای مهیا دارد و دیگری نفسی که از بدنی دیگر می‌آید، بنابراین لازمه یک نفس در دو بدن، یک بدن دارای دو نفس است و این محال است.

در واقع نفس زمانی به بدن تعلق می‌گیرد که بدن به حدی از رشد و بلوغ رسیده باشد و برای دریافت نفس آماده باشد. بر این اساس دانسته می‌شود هر مزاج بدنی خاصی که ایجاد می‌شود، همراه با آن نفس مخصوص آن نیز ایجاد می‌گردد. حال اگر فرض کنیم یک نفس در بدن‌های مختلف تناسخ می‌کند، نتیجه آن خواهد شد که آن بدنی که نفسی در آن تناسخ کرده است، دو نفس داشته باشد؛ یکی نفسی که در آن تناسخ کرده و دیگری که همراه آن ایجاد شده است.

بر این اساس باید پذیرفت که یک حیوان دو نفس داشته باشد و روشن است که این محال است، زیرا نفس یعنی مدبر بدن و متصرف در بدن، و هر حیوانی با علم حضوری می‌یابد که یک چیز است که بدن او را تدبیر می‌کند و در آن تصرف می‌نماید. (شریفی،

۱۳۸۷: ص ۲۶۴-۲۶۵، فعالی، ۱۳۹۰: ص ۶۶).

هفت) ملاصدرای شیرازی نیز بر اساس اصول فلسفی خود، همچون حرکت جوهری، معتقد است که نفس، نخست بالقوه است و به تدریج به سمت فعلیت پیش می‌رود. نفس در ابتدا حالت بالقوه دارد، ولی بعد از پیدایش، همواره در حال حرکت به سوی فعلیت بخشی به کمالات خود است.

زمانی که بدن در حالت بالقوه است، نفس نیز در حالت بالقوه است و زمانی که بدن به فعلیت می‌رسد، نفس نیز به فعلیت خود می‌رسد. حال اگر تناسخ درست باشد، باید نفس از فعلیت به قوه بازگردد و خروج از فعلیت به قوه محال است؛ زیرا فعلیت، وجدان و قوه، فقدان است و هرگز وجدان به فقدان تبدیل نمی‌شود. (همان، ص ۶۵ و ۲۶۵).

چهارم) نفی معاد

اوشو به صراحت، روز واپسین و معاد را انکار می‌کند و برای این مسأله این‌گونه دلیل می‌آورد: «خداوند، قبلاً در مورد تو قضاوت کرده است و این چیزی نیست که قرار باشد در آینده اتفاق بیفتد، بلکه قبلاً اتفاق افتاده است. در مورد مسأله روز رستاخیز نگران نباش؛ به ترس نیازی نیست ... همان لحظه‌ای که خداوند تو را آفرید، در مورد تو قضاوت هم کرده است». (اوشو، شهادت، ۱۳۸۰: ص ۱۲۷)

نتیجه‌ای که اوشو از بیان بالا می‌گیرد، بعد از انکار رستاخیز، اثبات آزادی انسان است؛ می‌گوید: لازم نیست از خدایی خیالی که در پایان جهان از تو بازخواست می‌کند که چه کرده‌ای و چه نکرده‌ای، بترسی! او قبلاً داوری کرده و تو آزاد هستی و لحظه‌ای که شخص بداند تماماً آزاد است تا خودش باشد؛ زندگی پویایی آغاز می‌شود. (همان)

تحلیل و نقد

شگفتا! اوشو که فلسفه خوانده و به گفته خودش فلسفه تدریس نموده، چطور به این وضوح مرتکب مغالطه‌ای فاحش می‌شود؟! آیا قیاس موجودی مختار و صاحب اراده مثل اوشو، با

نقشه‌ای مکتوب و رسم‌الخطی بی‌جان، صحیح است؟ ایمان به معاد و بازگشت به جهان آخرت، منحصر به دین اسلام نبوده و مورد پذیرش همه ادیان آسمانی است. همه پیامبران، پس از موضوع خداشناسی و توحید، بر موضوع معادشناسی تأکید نموده و بشر را به ایمان و توجه به حیات اخروی فراخوانده‌اند.

از منظر اسلام، که کامل‌ترین ادیان آسمانی است، معاد جزء اصول دین بوده و ایمان به آن، شرط مسلمانی و از ارکان دین اسلام است. آیات فراوانی از قرآن کریم در باره مسائل و موضوعات این حادثه بزرگ اختصاص یافته است.

برای اثبات معاد دلایل متقن و محکمی وجود دارد. بنابراین هیچ‌گونه تردید و شکی در این راستا باقی نمی‌ماند. به عنوان نمونه چند مورد را برای روشن شدن مطلب و اثبات بی‌پایه بودن ادعای اوشو متذکر می‌شویم.

برخی از ادله اثبات معاد

۱) عدالت خداوند

در میان موجودات عالم هستی، تنها انسان است که از ویژگی اختیار برخوردار است. و این امکان در وجودش نهفته شده است که از آزادی و اختیارش در مسیر خیر و نیکی و طاعت و بندگی خدا و خدمت به خلق خدا استفاده کند؛ و یا در مسیر زشتی و بدی‌ها بهره‌گیرد، از عمل به اوامر الهی سرپیچی نموده و به حقوق دیگران به ویژه، ناتوانان و بیچارگان تعدی نماید و حتی با پیامبران الهی و مؤمنان نیز به مبارزه برخیزد.

بدون شک سرانجام روزی فرا می‌رسد که طبق سنت الهی همه انسان‌ها باید طعم مرگ را بچشند، و به اصل خویش بازگشته و به ملاقات خالق بشتابند، حال اگر مرگ در حالی فرا رسد که انسان‌های مؤمن و وارسته، پاداش اعمالشان را نگرفته و کافر و فاسق به کیفر کردارشان نرسیده باشند و حق مظلوم از ظالم ستانده نشده باشد و با این شرایط، پس از این

جهان نیز جهانی دیگر به نام (آخرت) در پیش نباشد که هر انسانی نتایج اعمال نیک و بد خویش را بی هیچ کم و کاستی دریافت کند، آیا این با عدالت خداوند سازگار است؟! البته که سازگار نیست زیرا خداوند حکیم، کاری برخلاف حکمت و عدل نمی‌کند و چون دنیا شایستگی ایفای حق مؤمن و مفسد را ندارد، باید روزی باشد که همه به جزای اعمال خود برسند. چنان‌که خدای بزرگ در قرآن کریم می‌فرماید: آیا پرهیزگاران را همچون فاجران قرار می‌دهیم؟ (ص: ۲۸)^(۷)

به یقین چنین نیست و آنان طبق وعده‌های الهی که تخلف‌ناپذیر است، در محضر خداوند حاضر خواهند شد و البته برای تحقق این امر، ناگزیر باید قیامتی باشد که تفاوت آنان را در دادگاه عدل الهی آشکار سازد.

۲) حکمت و رحمت خداوند

حکمت خدای حکیم اقتضا می‌کند که مرگ، پایان زندگی نباشد؛ زیرا در این صورت، کار خداوند کار کوزه‌گری را می‌ماند که کوزه‌ها را از صبح تا شام می‌سازد و پس از خشک شدن، بر زمین می‌کوبد و خرد می‌کند.

خدا انسان را آفریده و از ناتوانی به توانایی، و از نادانی به دانایی رسانیده است و چون انسان به کمال دنیایی دست می‌یابد، او را هلاک می‌سازد. اما آیا با این مرگ همه چیز پایان می‌پذیرد؟ اگر چنین باشد، خردمندان و حکیمان نیست. حکیمان این است که اگر انسان امکان تعالی بیشتر را دارد، بسترش برای او فراهم گردد، و انسان بدان دست یابد و با مرگ، نیست و نابود نشود. (مبدأ و معاد، ۱۳۷۹: بحث معاد) بدون تردید خدای سبحان حق است و کار باطل نمی‌کند. و نیز این جهان را بیهوده و عبث نیافریده است. این عالم متحرک هدفی دارد و می‌رود تا در آنجا آرام گیرد و آن عالم قیامت است. حال که خدای حکیم، کاری برخلاف حکمت نمی‌کند، باید روزی باشد که غایت و هدف این عالم محسوب گردد. از سویی نیز لازمه رحمت خدا این است که؛ بشر را به کمالش برساند. باید قیامتی باشد تا

بشر فراورده‌ی کار خود را بیابد و به کمال هستی برسد. (جوادی آملی، بیتا: ص ۱۰۸ - ۱۰۹)

۳) جاویدان طلبی انسان

حس بقا و میل به ماندن، یک درخواست فطری در وجود انسان است. همه انسان‌ها زندگی را دوست دارند و می‌خواهند باشند، و زندگی آنان با مرگ پایان نپذیرد و دستخوش نیستی و نابودی نشود. از این رو غایت انسان لذات مادی نیست؛ چون با رسیدن به آنها خاموش نمی‌شود؛ بلکه فطرتاً متوجه کمال است. و با پیمودن مراتب خلقت در دنیا، متوجه آخرت می‌شود و استعدادهایش به فعلیت می‌رسد و به مبدء بازمی‌گردد. (سبحانی، ۱۴۱۲: ص ۱۷۶ - ۱۷۷)

میل به جاودانگی فطری است؛ وگرنه انسان‌ها از مرگ هراسی نداشتند. چنان‌که می‌بینیم، انسان‌ها از یک سو بنا بر اقتضای فطرت شان از مرگ می‌گریزند. از سوی دیگر، برای ماندن و جاویدان شدن دست به کوشش می‌زنند.

تمامی خواست‌های فطری بشر برای رساندن انسان به کمال هستند و حکمتی دارند. این حکمت، نشانگر وجود عالمی دیگر است؛ (طالقانی، ۱۴۱۱: ص ۲۶) چون دنیا، شایستگی جاودانه زیستن را ندارد. (ربانی، ۱۳۷۶: ص ۱۲۹) ترس از مرگ و لوازم آن که در طول تاریخ آثار خود را بروز داده، نشانه‌ای بر فطری بودن میل به بقاست. و میل به جاودانگی که با معاد، محقق می‌شود.

پنجم) انکار بهشت و جهنم

اوشو، بهشت و جهنم را زاییده «ترس» و «زیاده‌خواهی» بشر می‌داند؛ «ترس و زیاده‌خواهی دو روی یک سکه‌اند. ترس، جهنم را آفریده است و زیاده‌خواهی، بهشت را. آنها فراقنی ترس و زیاده‌خواهی‌اند». (اوشو، بیتا: با خود یکی شو، ص ۹۰)

از منظر وی، هرچه بشر در ناخودآگاه ذهن خود از بهشت انتظار دارد، در همین جهان قابل تحقق است، لذا می‌گوید: «هستی آماده است. بهشت همین‌جاست و در هیچ جای

دیگری نیست». (همو، ۱۳۸۱: آینده طلایی، ص ۱۴۵) نگرش اوشو، به دین و دیانت به این جا ختم نمی‌شود. از نگاه اوشو دستورات شریعتی ادیان، بیهوده و بی‌فایده است؛ به نظر وی هیچ نیازی به عبادت نیست، هیچ نیازی به کندوکاو کتاب‌ها نیست؛ هیچ نیازی به نبش قبر تعالیم سنتی و رمزآلود و کهنه نیست. تو می‌توانی در عین سادگی و بدون هیچ هیاهویی حقیقت را بیابی. (همو، ۱۳۸۵: من درس شهامت می‌دهم، ص ۹۸)

اوشو بعد از نقل یک تجربه شخصی از خود در مورد زندگی قبلی (ادوار قبلی که همان تناسخ است) به مریدان خود می‌گوید: هر چیزی که ممکن است در ذهن شما نظام فکری ایجاد کند، قیچی کنید!... اصرار دارم، بارها و بارها این را می‌گویم که هر چیزی که براساس تجربه شخصی‌تان نیست، در حد فرضیه بپذیرید و آن را جزء باورتان قرار ندهید. (همو، ص ۱۷۰)

تحلیل و نقد

با توجه به اظهارات اوشو نه بهستی است و نه جهنمی، نه شریعتی وجود دارد و نه دینی. بنابراین، از معنویتی که ایشان سخن می‌گوید معنویت نیست، بلکه به گونه‌ای با خود فرورفتن است. که هیچ هدف مشخصی در آن دیده نمی‌شود. تنها چیزی که می‌توان فهمید این است که چنین انسانی با نگرش که اوشو عرضه می‌کند پشت پا زدن به مسئولیت و خود را رها دانستن از هرچه که تعلق برای انسان ایجاد نماید. بنابراین پیروان اوشو باید بدانند که معتقد بودن به معنویت‌گرایی اوشو و درست انگاشتن راه و رسم خیالی وی خود یکنوع تعلق است که اوشو خود آن را نفی می‌کند. بنابراین معنویت‌گرایی خیالی اوشو نه فایده‌ای دارد و نه ثمره‌ای نه به درد دین می‌خورد و نه به درد دنیا. یکنوع خیالات بدون هدف بیشتر نمی‌تواند باشد. اوشو خیال کرده عبادات در ادیان الهی به خصوص در اسلام که مورد بحث ماست فقط به خاطر مسایل مادی است و بس.

اوشو به حس نیایش - که روان‌شناسی آن را به عنوان یک حس عالی می‌شناسد - توجه نکرده، بر عکس به طمع انسان توجه کرده است.

اولاً: همه می‌دانیم که از نظر اسلام، عبادت درجات و مراتبی دارد؛ یک درجه‌اش عبادت به خاطر طمع به بهشت است و یک درجه آن عبادت برای ترس از جهنم است و بالاتر از این، درجات دیگر عبادت است که هدف آن نه بهشت است و نه جهنم؛ بلکه شایسته دانستن خداوند برای عبادت و شوق قرب خدای تعالی و حرف زدن با خالق یکتا و برقرار نمودن ارتباط عابد با معبود بی‌همتا است.

در قرآن کریم به این مطلب توجه شده و در کلمات پیغمبر اکرم و ائمه اطهار × فراوان تأکید شده است. از همه معروف‌تر جمله‌ای است که در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین × نقل شده است:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ طَمَعًا فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ خَوْفًا فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا (حُبًّا) فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ (نهج البلاغه، حکمت: ۲۲۹)؛ همانا گروهی از مردم خدا را عبادت می‌کنند برای طمع در بهشت. این عبادت، از نوع تجارت است، تجارت پیشگی و معامله‌گری است؛ در این جا کار می‌کند برای این‌که در آن جا سودی ببرد. و گروهی عبادت می‌کنند از ترس جهنم. این‌ها کارشان شبیه کار بردگان است که از ترس شلاق ارباب کار می‌کنند. و قوم دیگر عبادت می‌کنند نه به خاطر بهشت و نه به خاطر ترس از جهنم، بلکه سپاسگزارانه.

یعنی خدای خودش را می‌شناسد، خدا را که شناخت، آن‌چه دارد همه را از خدا می‌بیند، و چون همه چیز را از خدا می‌بیند، حس سپاسگزاری او را وادار به عبادت می‌کند؛ یعنی اگر نه بهشتی باشد و نه جهنمی، همان شناختش خدا را و حس سپاسگزاری اش او را وادار به عبادت می‌کند، و این عبادت احرار و آزادگان است. آن اولی بنده طمع خودش است. دومی بنده ترس خودش است. سومی است که از قید طمع و ترس آزاد است و فقط بنده خداست. البته این به این معنا نیست که عبادت آن دوگروه اول قبول نیست، خداوند به لطف و کرمش همین عبادت مرتبه پایین را گرچه منفعت‌جویی است از بنده‌اش قبول می‌کند، اما انسان‌های خداجو که سیر سلوک الی الله دارند و به معنویت‌گرایی اسلامی رو می‌آورند مراتب بالاتری از عبادت و نیایش را انتخاب می‌کنند.

ثانیاً: با استفاده از دلایل محکم عقلی و نقلی و با توجه به فطرت درونی انسان چنان‌که معاد را ثابت کردیم لازم است بیفزاییم که بدون تردید تمام بحث‌های معاد، سر انجام به یکی از دو نقطه بهشت و یا جهنم ختم می‌شود و اما درباره حقیقت بهشت و دوزخ باید گفت: بهشت یعنی کانون انواع مواهب و نعمتهای الهی، اعم از معنوی و مادی، بهشت وعده حتمی خداوند به فرمانبرداران نوعی تفضل است، بهشت برای بهشتیان سرای امن و سلامت است.

چنان‌که خداوند در باره ی بهشتیان چنین می‌فرماید: «پرهیزکاران در جایگاه امن و امانی هستند». (دخان: ۵۱)^(۸) برای آنان نزد پروردگارشان خانه سلامت است. (انعام: ۱۲۸)^(۹) در بهشت نه خورشیدی می‌بینند (که از گرمایش اذیت شوند) و نه سرمای سخت (که از سردیش ناراحت گردند). (انسان: ۱۳)^(۱۰) و بهشتی که پهنای آن (به پهنای) آسمان‌ها و زمین است، برای پرهیزکاران آماده شده است. (آل عمران: ۱۳۳)^(۱۱)

همان‌گونه که خداوند بهشت را برای فرمانبرداران آفریده، جهنم را نیز برای گنهکاران خلق کرده است. دوزخ یعنی کانون انواع رنج‌ها و محرومیت‌ها، جهنم وعده‌گاه شیطان و پیروان اوست. چنان‌که قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «همانا جهنم را از تو (شیطان) و از کسانی که از تو پیروی کنند پر می‌کنم». (ص: ۸۵)^(۱۲) «و همانا وعده‌گاه همگی آنان (پیروان شیطان) جهنم است». (حجر: ۴۳)^(۱۳)

بنابراین، بر اساس آیات و روایات و به حکم عقل، تردیدی بر تحقق وعده الهی و تخلف‌ناپذیری پاداش مؤمنان و پارسایان و کیفر و عذاب مجرمان باقی نمی‌ماند. (زمر: ۲۰)^(۱۴) در نتیجه بهشت و جهنم، نه تنها دو واقعیت تکان‌دهنده روز قیامت هستند، بلکه با استناد به آیات و روایات مسلم و اثبات شده که هم‌اکنون آفریده شده‌اند.

هروی به امام رضا × می‌گوید: «أَخْبَرَنِي عَنِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ أَهْمَا الْيَوْمَ مَحْلُوقَتَانِ فَقَالَ نَعَمْ... مرا از بهشت و آتش جهنم خبر ده که آیا آفریده شده‌اند یا نه؟ آن حضرت فرمود: بله (آنها آفریده شده‌اند). هنگامی که رسول خدا | به آسمان عروج کرد، وارد بهشت شد و آتش

را دید. هر وی می‌گوید، به آن حضرت گفتم: کسی که منکر آفریده شدن بهشت و آتش باشد، چگونه است؟ حضرت فرمود: پیامبر! و ما را تکذیب کرده است و بهره‌ای از ولایت ما ندارد و در آتش جهنم جاویدان است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸، ص ۲۸۴)

خداوند متعال می‌فرماید: این همان جهنمی است که مجرمان آن را تکذیب می‌کردند، آنان در میان جهنم و آب سوزان در رفت و آمدند. (الرحمن: ۴۳-۴۴)^(۱۵) و آنها که در این واقعیت عظیم تشکیک کرده و یا تحقق آن را خیالی بیش، فرض نمی‌کنند، به زودی و برای همیشه، حقیقت آن را در خواهند یافت.

نتیجه

معنویت‌گرایی‌های نوظهور با توجه به ایده‌های که مطرح می‌کنند یا ساخته و پرداخته دشمنان اسلام و غربی‌هاست. و یا لاقلاً با فرهنگ شرک‌آلود مدرنیته و تمدن لیبرال غربی مشکلی ندارند و تنها حوزه‌ای که با فرهنگ غربی در تضاد است اسلام است. قرآن کریم شرک را ظلم عظیم معرفی می‌نماید و مؤمنین را انسان‌هایی معرفی می‌کند که به درجات، دامن‌شان را از شرک پیراسته‌اند ولی تمدن‌هایی که سنت بودایی و کنفوسیوسی دارند، به راحتی با غرب کنار می‌آیند چرا که معنویت‌گرایی نوظهور به پیروی از ادیان موروثی و بی‌جان خود، به علت فقدان معرفت و عشق به ولی کامل و شریعت زنده، زنگار کهنگی و تحریف‌ها را به خود گرفته‌اند و برای پوشاندن خلاءهای معرفتی خود در حوزه‌های اجتماعی، به راحتی در مقابل تمدن غرب سر تسلیم فرود می‌آورند. تنها و تنها معنویت‌گرایی اسلامی است که به برکت آموزه عشق به مظاهر حق و توجه به باطن دین و در عین حال توجه به شریعت، توانسته است خود را از پیرایه‌های دوزخ مدرنیته دور سازد. بنا براین می‌بینیم که روحیه اباحه‌گری تمدن غرب، با معنویت‌گرایی فاقد شریعت و فقه همچون معنویت‌گرایی اوشو، بودیسم و تائوئیسم نه باین سازگار است نه با عرفان اسلامی. از طرفی عشق و سیروسلوک اسلامی، والاترین آموزه معنویت‌گرایی اسلامی است که

بررسی مصحف فاطمه زهراء ÷ در آیینه روایات بار ویکرد کلامی □ ۲۱

سالک مسلمان را از سستی و سردرگمی و از خیالات ذهنی منحرفانه می‌رهاند و او را به انسانی انقلابی بدل می‌سازد. همچنان عدالت خواهی و برخوردار بودن از روحیه انقلابی از مهم‌ترین وجه تمایز معنویت اسلامی با معنویت‌گرایی نوظهور است.

پی نوشتها

- (۱). حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِي * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ.
- (۲). وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * بَلْ بَدَأ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.
- (۳). اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ - وَ هُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ.
- (۴). وَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ.
- (۵). رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عَدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ * قَالَ اخْسِئُوا فِيهَا وَ لَا تُكَلِّمُونِ.
- (۶). حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ .
- (۷). أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ.
- (۸). إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ.
- (۹). لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.
- (۱۰). مُتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرُونَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا.
- (۱۱). وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ.
- (۱۲). لِأَمْثَلِآنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ.
- (۱۳). وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ.
- (۱۴). وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِعَادَ.
- (۱۵). هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ * طُوفُونَ فِيهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آِنٍ .

کتابنامه

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۱۴ق. اشن گوروجی (اشو) تفسیر آواهای شاهانه ساراها (تعلیمات تانترای) ترجمه هما ارژنگی. تهران، نشرحم، ۱۳۸۳ش، اول.
- اوشو. اینک برکه‌ای کهن. ترجمه سیروس سعدوندیان. انتشارات نگارستان، ۱۳۸۲ش، دوم.
- اوشو، با خود یکی شو، مجیدپژشکی، انتشارات هودین، بیجا، بیتا
- اوشو، تعلیمات تانترای، مترجم بهروزقنبری، تهران، نشرهدایت الهی، ۱۳۸۱ش.
- اوشو، راز بزرگ، ترجمه روان کهریز، تهران، انتشارات باغ نو، ۱۳۸۲ش.
- اوشو، شکوه آزادی، ترجمه میرجوادسیدحسینی، اصفهان، انتشارات هودین، ۱۳۸۴ش، دوم.
- اوشو، شورشی، مترجم: عبدالعلی براتی، تهران، انتشارات نسیم دانش، ۱۳۸۲ش، اول.
- اوشو، شهامت، ترجمه خدیجه تقی پور، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۸۰، دوم.
- اوشو، عشق، رقص زندگی، ترجمه بابک ریاحی پور و فرشید قهرمانی، تهران، انتشارات نگارستان کتاب، ۱۳۸۱ش، ششم.
- اوشو، کودک نوین، ترجمه مرجان فرجی، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۰ش.
- اوشو، مزه‌ای از ملکوت، مترجم: مرضیه شنکایی، تهران انتشارات آگینه، ۱۳۷۹ش.
- اوشو، من درس شهامت می‌دهم، ترجمه مجیدپژشکی، انتشارات هودین، اول، ۱۳۸۵ش.
- اوشو، آینده طلایی، ترجمه مرجان فرجی. تهران، انتشارات فردوسی ۱۳۸۱، اول.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، نشردنیای دانش، ۱۳۸۲ش، چهارم.
- جوادی آملی، عبدالله، یاد معاد، نشر فرهنگی رجا، سوم.
- خُلُق - مرداد و شهریور ۱۳۸۷ - شماره ۶ - آشنایی با مبانی معنویت‌های نوظهور ربانی، محمد رضا، معاد، تهران، ناشرمحمدرضا ربانی، ۱۳۷۶ش، اول.
- سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، قم، مرکز للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۲ق، سوم.

- شرفی، احمد حسین، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، بیجا، صهبای یقین، ۱۳۸۷ش، دوازدهم.
- صدوق، الاعتقادات، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۴ق، دوم.
- صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق، دوم.
- طالقانی، محمد نعیم، منهج الرشاد فی معرفة المعاد، با مقدمه‌ای آشتیانی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۱ق، اول.
- طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، اول.
- فعالی، محمدتقی، آفتاب و سایه‌ها، بیجا، نشرعابد ۱۳۹۰ش، نهم.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، دوم.
- مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، مبدء و معاد، تهران، نشراداره آموزشهای عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقه در سپاه، ۱۳۷۹ش.
- مشتاقی و مهجوری؛ مصطفی ملکیان، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۶ش، دوم.
- مشکانی، عبدالحسین، فرجام من و تو، قم، نشر صهبای یقین، ۱۳۹۱.
- مصطفی ملکیان، راهی به رهایی، تهران، مؤسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۰ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۴، (آینده انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۹۵ش)، استفاده از نرم افزار مجموعه آثار استاد، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی «نور».
- یوسفی، محمدتقی، تناسخ از دیدگاه عقل و وحی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸ش، اول.